

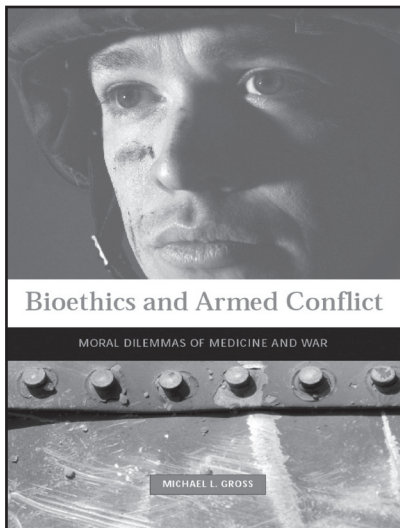
## اخلاق پزشکی و منازعات مسلحانه

نویسنده: میشل گراش

معرفی و نقد: دکتر حیدرعلی بلوچی\*

Michael L. Gross, *Bioethics and Armed Conflict* (London: The MIT Press, 2006) pp. 401.

### مقدمه



صلح و جنگ با هم متفاوت است. نگاهی به ادبیات موجود نشان می‌دهد که دیدگاه‌های له و علیه این بحث همچنان ادامه دارد. در این میان، کتاب حاضر یکی از

مثل هر پدیده علمی و یا اجتماعی دیگر، علم و عمل پزشکی نیز با بایدها و نبایدهای خاصی مواجه است. اتفاقاً در مقایسه با دیگر موضوعات اجتماعی و یا علمی، چنین وضعیتی در زمینه پزشکی بسیار عینی و ملموس‌تر است؛ چرا که همه انسان‌ها، صرف نظر از شغل و پایگاه اجتماعی خود، در زندگی عادی با مسائل پزشکی درگیر هستند. با وجود این، اگر یک موقعیت بحرانی مثل زمان جنگ را در نظر بگیریم، وضعیت پیچیده فوق حتی تشدید نیز می‌شود. درباره این که در چنین شرایطی، اخلاق پزشکی چه حکم می‌کند و پزشکان باید با چه رویکردی نسبت به مسائل پیش روی خود عمل کنند و انتظار جوامع و افراد غیرپزشک از آنها چیست، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد و در حالی که برخی اعتقاد به انجام وظایف پزشکی در هر شرایطی و به نفع فرد مصدوم و بیمار دارند؛ در عمل، رویه‌های مخالفی نیز مشاهده می‌شود و حتی از نظر برخی، وظایف پزشکی و به تبع آن اخلاق پزشکی در شرایط

منابعی است که در این زمینه، زیاد مورد توجه قرار گرفته است. این کتاب در قالب ۱۰ فصل و ۴۰۱ صفحه در سال ۲۰۰۶ میلادی توسط انتشارات دانشگاه MIT در شهر لندن و چند شهر آمریکا چاپ و منتشر شده است. نویسنده کتاب آقای مایکل گراش می‌باشد که بعد از سال‌ها سکونت در حیفا، سرزمین‌های اشغالی، به ایتالیا مهاجرت کرده است و هرچند حرفه

\* دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران

سال نهم □ شماره سی و پنجم □ زمستان ۱۳۸۹

استدلال‌های نویسنده می‌پردازیم. فصل اول به طرح مسئله اختصاص دارد. در این فصل با اشاره به نقش پزشکی در جنگ‌ها و منازعات مسلحانه، دو دیدگاه سنتی و مدرن مربوطه رو در روی هم قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، در حالی که در گذشته ارائه خدمات پزشکی صرف نظر از تابعیت و وابستگی فرد مصدوم یک اصل اساسی به شمار می‌رفت؛ از نظر نویسنده این اصل باید مورد چالش قرار گرفته و ایده جدیدی جایگزین آن شود. تقابل این دو دیدگاه در عمل باعث می‌شود انجام رسالت پزشکی با یک معمای دو وجهی روبرو شود.

در بررسی این معما، نویسنده اخلاق حاکم بر پزشکی و جنگ را به عنوان دو مقوله جداگانه در فصل دوم مورد بررسی قرار می‌دهد. در این راستا، نویسنده معتقد است هرچند حق حیات، برخورداری از کرامت نفس و مفید بودن، یک سری از اصول اخلاقی مطلق به شمار می‌روند، باوجود این، امکان اعمال این اصول به طور کامل و مطلق در شرایط جنگی نه تنها عملی نیست، بلکه حتی لازم نبوده و نباید توان نیروهای خودی مصروف رعایت این اصول در برابر دشمن و یا گروه‌های تروریستی بشود. به عبارت دیگر، اصول اخلاقی مزبور در شرایط جنگی و نسبت به نیروهای خودی بدین صورت باید تعبیر شود که اولویت اجرا و تحقق اصول با نیروهای خودی است و ارزش آن است که این نیروها ابتدا با کاهش خسارات وارده بر خود بیشترین کارایی را در مواجهه با نیروهای دشمن داشته باشند.

بدین ترتیب، نویسنده در فصل سوم می‌گوید رسیدگی به همه مجروحین و مصدومین در میدان جنگ به جای این که

اصلی وی پزشکی نبوده، اما زندگی در منطقه پرتنش همچون سرزمین‌های اشغالی فلسطین و مشاهده تنش‌های روزمره و مصدومیت‌ها و درمان‌های عدیده مردم منطقه از یک طرف و مشاهدات وی در اروپا از سوی دیگر، انگیزه و تجربه مناسبی در بررسی مقایسه‌ای اخلاق پزشکی برای وی فراهم کرده است؛ البته به جای مثال‌های عینی، آقای گراش بر مسائل مفهومی و موضوعی متمرکز شده است. وی مدیر گروه روابط بین‌الملل دانشگاه حیفا بوده است و تخصص اصلی او اخلاق نظامی و به خصوص مسائل اخلاقی در جنگ‌های نامتقارن می‌باشد. علاوه بر کتاب حاضر، تاکنون کتاب‌های دیگری از جمله اخلاق و فعالیت سیاسی: نظریه و عمل در اخلاق سیاسی، و اخیراً کتاب دیگری با عنوان معمای اخلاقی جنگ‌های مدرن: شکنجه، ترور و تهدید در عصر جنگ‌های نامتقارن

در گذشته ارائه خدمات پزشکی صرف نظر از تابعیت و وابستگی فرد مصدوم یک اصل اساسی به شمار می‌رفت؛ از نظر نویسنده، این اصل باید با ایده جدیدی جایگزین شود

توسط وی چاپ و منتشر شده است. در این نوشته، با نگاهی به محتوای کتاب اخلاق پزشکی در منازعات مسلحانه، به ارزیابی و نقد و بررسی آن از بُعد ماهوی و ساختاری می‌پردازیم.

### خلاصه محتوایی

در این قسمت بعد از مروری بر ساختار و فصول کتاب، به طرح ایده و محورهای اصلی

در شرایط جنگی مورد سؤال قرار می‌گیرد و با توجه به تغییر اوضاع و احوال، تغییر مرجع و اصول اخلاقی در همه زمینه‌ها و از جمله اولویت‌های پزشکی رسیدگی به مجروحین و مصدومین جنگی تجویز می‌شود.

دیدگاه محتوایی نویسنده کتاب را به شرح ذیل می‌توان خلاصه کرد:

در سال ۲۰۰۴ میلادی انجمن جهانی پزشکان اعلام کرده بود وظایف پزشکی در زمان جنگ دقیقاً برابر با همان وظایف زمان صلح می‌باشد. با وجود این، نظریات و عملکردهای گوناگون در این زمینه معمایی را دامن زده که حل

آن به این آسانی امکان‌پذیر نیست. از جمله، فجایعی که در زندان‌های گوانتانامو و ابوغریب توسط سربازان امریکایی به آنها دامن زده شد، چالش بزرگی برای بیانیه انجمن فوق‌الذکر می‌باشد. در حالی که وظیفه پزشکان درمان مجروحین

گرایش ابتدا به توصیف مقررات پزشکی لازم برای اعمال آنها در شرایط جنگی می‌پردازد و سپس از این اصول برای تجزیه و تحلیل بسیاری از مسائل اخلاقی که پزشکان نظامی در عمل با آنها روبرو هستند، بهره می‌گیرد

و مصدومین و از جمله سربازان می‌باشد، متأسفانه برخی مواقع از آنها برای اعمال شکنجه و یا سرپوش گذاشتن برای آن سوءاستفاده شده است. علاوه بر این، وقتی پزشکان سرباز مصدومی را درمان می‌کنند و او را برای بازگشت به میدان جنگ و به تبع آن آسیب زدن به دیگران آماده می‌کنند، آیا این امر با رسالت اصلی پزشکی و آرمان آن که فراهم کردن شرایطی برای جلوگیری

یک تعهد حقوقی الزام‌آور برای کشورها باشد یک تعهد سیاسی است که در مقایسه با تعهد حقوقی و قانونی، امر الزام‌آوری نیست. اتفاقاً از نظر وی، محدودیت منابع و شرایط جنگی با اقتضای چنین امری سازگارتر است.

موضوع فصل بعدی، رعایت و احترام به حقوق سربازان خودی است که کسب این حقوق هم البته منوط به رعایت یکسری اصول جنگی و از جمله حفظ امور محرمانه و خودداری از لو دادن اطلاعات نیروهای خودی است. در ادامه همین تفکر قبلی، در فصل پنجم نیز به اولویت رسیدگی به مجروحین پرداخته می‌شود و در عین حال شرایط غیرمترقبه و از جمله وقوع جنایات از سوی گروه‌های تروریستی مورد بحث قرار می‌گیرد.

فصل ششم به بی‌طرفی پزشکی و چالش‌های آن می‌پردازد و به خصوص با اشاره به جنگ ویتنام و عملکرد پزشکان امریکایی، امکان رعایت صد در صدی این بی‌طرفی را امری غیرممکن و غیرضروری می‌داند. در فصل بعدی نیز با توجه به رواج شکنجه اسرای جنگی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا در صورت ضرورت باید از استفاده از شکنجه در روند بازجویی اسرا خجالت کشید و امتناع کرد؟

با توجه به پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک و از جمله امکان استفاده از فناوری‌های پیچیده برای ساخت انواع سلاح‌های کشنده و یا غیر کشنده و از جمله تولید و توسعه عوامل شیمیایی و میکربی، نقش پزشکان در این فرایند در فصل هشتم مورد توجه قرار می‌گیرد و باز از دیدگاه هزینه و فایده، اصول اخلاقی را به چالش می‌کشد. در نهایت، در دو فصل آخر با توجه به یافته‌های کتاب و جمع‌بندی آنها، امکان رعایت اصول اخلاقی زمان صلح

با شکنجه که بتواند به کشف و خشتی‌سازی سناریوهای بمب‌گذاری تروریست‌ها منتهی شود، استفاده ابزاری از علم پزشکی مجاز می‌باشد یا نه؟ در اینجا نیز با توجه به دیدگاه ضمنی نویسنده می‌توان گفت پاسخ وی به این پرسش، مثبت است.

عکس‌های منتشره در سال ۲۰۰۳ از وضعیت زندانیان ابوغریب با عکس‌العمل شدید جامعه جهانی مواجه شد. وقتی نتیجه تحقیق و تفحص از علل و وضعیت شکنجه زندانیان اعلام شد، پرسنل نظامی و از جمله پزشکان دخیل در این اقدامات غیرانسانی محاکمه و مجازات شدند.

گرایش ابتدا به توصیف و مقایسه مقررات پزشکی لازم برای اعمال آنها در شرایط جنگی می‌پردازد و سپس از این اصول برای تجزیه و تحلیل بسیاری از مسائل اخلاقی که پزشکان نظامی در عمل با آنها روبرو هستند، بهره می‌گیرد. به عنوان مثال، چه کسانی در جنگ حق بهره‌مندی از خدمات پزشکی را دارند؟ آیا پزشکان نظامی باید در درمان مصدومین نبرد بی‌طرف باشند؟ آیا پرسنل پزشکی و بیمارستان‌ها باید مصون از حملات نظامی باشند؟ آیا پزشکان نظامی می‌توانند در به دست آوردن اطلاعات استراتژیک از نیروهای دشمن به شکنجه‌های موثرتر متوسل شوند؟ و بالاخره، آیا پزشکان حق دارند در تولید سلاح‌های شیمیایی و میکروبی به ایفای نقش بپردازند؟ نقش و جایگاه نظر خود پزشکان نظامی در برابر هر یک از این پرسش‌ها چیست؟

شاید عجیب به نظر بیاید که پاسخی که نویسنده کتاب به این پرسش‌ها ارائه می‌دهد، به خصوص واکنش پزشکان حرفه‌ای را بر می‌انگیزد. زیرا وی به نوعی با متن و تفسیر

از هرگونه آسیب جسمی و روحی دیگران می‌باشد، در تعارض نیست؟ در همین زمینه، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو اولویت را به اصل نیاز می‌دهند، اما در دکتترین ناتو نجات سربازان مقدم بر دیگر امور جانبی می‌باشد. بنابراین، می‌توان این پرسش را نیز مطرح کرد که آیا پرسنل نظامی با ثبت نام در سازمان‌های ذیربط از حق حیات خود صرف نظر می‌کنند و یا این که سیاستمداران، مسئولیت حفظ جان آنها را بر عهده دارند؟

در این راستا، گرایش می‌خواهد بدون طرفداری از یک دیدگاه خاص، دیدگاه‌های متقابل را مورد بحث قرار دهد؛ البته دیدگاه شخصی و تجربه فردی او به عنوان یک اسرائیلی، دیدگاه‌های او را به طور تلویحی نمایان می‌کند. از جمله، وی می‌گوید: در منطقه خاورمیانه و

گرایش معتقد است مقتضیات جنگ ایجاب می‌کند پزشکان به مقررات اخلاقی متناسب با همان شرایط پایبند باشند و در نتیجه مسئولیت‌ها و اولویت‌های پزشکی در زمان جنگ از زمان صلح، متفاوت است

اسرائیل بسیاری از کسان هستند که معتقدند در منازعات مسلحانه، از نظر اولویت جان افراد، باید بین نظامیان و غیرنظامیان تمایز قائل شد و در حالی که آنها مبارزین فلسطینی را تروریست یاد می‌کنند که حتی تأسیسات پزشکی مثل بیمارستان‌ها و یا آمبولانس‌های متعلق به سازمان‌های بین‌المللی را هدف قرار می‌دهند، نباید ملاحظه‌ای برای حفظ جان آنها قائل شد. در این رابطه، مسئله دیگری نیز مطرح است که آیا در بازجویی‌های شدید و همراه

اولویت درمانی برخوردارند. وی این دیدگاه خود را چنین توجیه می‌کند که توزیع بهینه منابع، شرط مهم رسیدن به پیروزی است و به تبع این قاعده، نیروهای خودی باید با وضعیت کاملاً آماده اعم از تجهیزات و یا شرایط جسمی و ذهنی رهسپار میدان نبرد شوند. علاوه بر این، گرایش می‌گوید: مگر نه این است که وقتی نیروهای نظامی برای جنگ ثبت نام می‌کنند، به طور بالقوه جان خود را در معرض خطر قرار می‌دهند؟

گرایش در ادامه، نظرات عجیب خود حتی

از نظر گرایش پزشکان نظامی حتی باید اولویت را به درمان سربازان و شهروندان خودی بدهند تا نیروها و مردم دشمن

شکنجه و نقش پزشکان در فرآیند آن را برای گرفتن اطلاعات مهم از اسرا و مصدومین دشمن و به تبع آن جلوگیری از اجرای سناریوهای هجومی دشمن موجه می‌داند. کمک پزشکان برای تولید سلاح‌های نظامی نیز از نظر وی امر غریب و بعیدی نیست.

### نقد و ارزیابی

در مجموع، گرایش با استدلال‌های مختلف می‌خواهد نشان دهد در شرایطی که امروزه با خطر جنگ‌های نامتقارن و خطر تروریسم کشتار جمعی مواجه هستیم، بسنده کردن به مقررات سنتی، پاسخگو و تأمین کننده نیازهای جدید نخواهند بود. وی رعایت منافع ملی را برای همه شهروندان یک کشور و از جمله پزشکان،

مقررات مبتنی بر کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و بیانیه انجمن جهانی پزشکان اعلان مخالفت می‌کند. در این اسناد، اولویت اصلی در انجام وظایف پزشکی در زمان جنگ به نیاز (مداوای هر مصدوم) و بی‌طرفی پزشکان در جنگ، پرهیز آنها از کمک به شکنجه‌گران و یا تولید سلاح‌های شیمیایی و میکروبی معطوف می‌باشد. در نهایت، وظایف پزشکان طبق این اسناد در شرایط جنگی همان وظایف زمان صلح می‌باشد.

اما بر خلاف این مقررات سنتی، گرایش معتقد است مقتضیات جنگ ایجاب می‌کند پزشکان به مقررات اخلاقی متناسب با همان شرایط پایبند باشند و در نتیجه مسئولیت‌ها و اولویت‌های پزشکی در زمان جنگ از زمان صلح، متفاوت است. زیرا این جنگ می‌تواند کل هستی و بقای یک کشور را هدف قرار بگیرد و در نتیجه در چنین شرایطی، تمام مردم آن کشور و از جمله پزشکان نظامی می‌بایستی مرجع و تعهد اخلاقی سابق (زمان صلح) را کنار گذاشته و برای تأمین و حفظ منافع کشور خود بپاخیزند. همین تغییر محوریت تعهدات اخلاقی از ملاحظات فردی (کمک به مصدومین) به منافع جمعی (حفظ بقای کشور) مهم‌ترین وجه مشخصی و نقطه عزیمت گرایش در پاسخ به تمام پرسش‌های فوق می‌باشد. در این راستا، از نظر گرایش پزشکان نظامی حتی باید اولویت را به درمان سربازان و شهروندان خودی بدهند تا نیروها و مردم دشمن. از نظر وی، حتی در بین نیروهای خودی، سربازانی که با مداوای جزئی زودتر می‌توانند به میان نبرد برگردند، نسبت به سربازانی که مصدومیت شدیدتری دارند و طول درمان آنها بیشتر خواهد بود، از

نظامی می‌تواند مفید باشد به‌خصوص از آن نظر که بدون این که ادعاها و استدلال‌ات نویسنده را بپذیرند، سرفصل‌ها و عناصر تجزیه و تحلیل ارائه شده می‌تواند قالب مناسبی برای تهیه اثر مناسب و با محتوای منطقی و قابل قبول باشد.

یک وظیفه اساسی تلقی می‌کند و بدون این که به صراحت مقررات حقوق بشردوستانه و جنگ عادلانه را رد بکند، اظهار می‌دارد که باید مقررات اخلاقی جدیدی برای انجام وظایف پزشکی در زمان جنگ تدوین شود - البته وی مخالفت خود را با کنوانسیون‌های ژنو مبنی بر تأمین و حفظ حقوق غیرنظامیان در زمان جنگ به صراحت ابراز می‌کند و می‌گوید: پزشکان نظامی نباید این مقررات را برای خود اصل حاکم بدانند. در نتیجه، اگر قرار بر این باشد که دیدگاه‌های گراش پذیرفته شده و عملی شوند، بسیاری از پزشکانی که می‌خواهند نقش مستقیمی در جنگ ایفا کنند، به چالش کشیده خواهند شد.

این کتاب برای بررسی چالش میان اخلاق پزشکی و ضرورت‌های نظامی نگاشته شده است. ولی مشکل آنجاست که علیرغم این که نویسنده وانمود می‌کند برخی از همفکران او نیز در جاهای مختلف بر محاسن آن تأکید می‌کنند، این کتاب با دیدگاه خاص و بطور کاملاً جانبدارانه نوشته شده است و آن چنان که بایسته و شایسته است، اثر بی‌طرفی نیست. در نتیجه، علی‌رغم ادعاها و استدلال‌های نویسنده، هنوز بسیاری از افراد حقیقی و یا حقوقی و از جمله سازمان‌های بین‌المللی و یا سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی تخصصی مثل بسیاری از گروه‌های پزشکی بین‌المللی هستند که رعایت بی‌طرفی در منازعات داخلی و یا بین‌المللی را برای پزشکان یک قاعده الزام‌آور می‌دانند و براساس رسالت انسانی خود به مداوای بیماران و مصدومین، حتی در شرایط جنگی و حتی نیروهای دشمن می‌پردازند. در مجموع، مطالعه این کتاب برای محققین مسائل استراتژیک و به خصوص دستگاه‌ها و پرسنل